

نقش ایران و امریکا در امنیت خلیج فارس با تأکید بر دوران بعد از انقلاب اسلامی و استراتژی فرامنطقه‌ای ایران

ناصر اقبالی

دانشیار جغرافیا و برنامه ریزی شهری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

غلامرضا عاشوری^۱

دانشجوی دکترای جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار، گرمسار، ایران

عباس نجفی

دانشجوی دکترای جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار، گرمسار، ایران

سجاد عالی فرجام

دانشجوی دکترای جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار، گرمسار، ایران

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۱۲/۰۵

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۰۸/۱۱

چکیده

هدف این مقاله بررسی و تحلیل نقش ایران و امریکا در امنیت نظامی، سیاسی و اقتصادی خلیج فارس بعد از انقلاب اسلامی در راستای به رسیدن به راهبردی ملی و بین‌المللی است. بایستی گفت که ایران و امریکا مهم‌ترین بازیگرانی هستند که در صدد شکل دادن به سازه‌های امنیتی خود در خاورمیانه هستند. با توجه به این مهم سؤال اصلی این مقاله این است که در دوران بعد از انقلاب اسلامی نقش ایران و امریکا در امنیت خلیج فارس تا چه اندازه بوده است؟ علاوه بر این سؤال اصلی سؤالات فرعی دیگری نیز مطرح می‌شود از جمله اینکه دلایل اهمیت حیاتی خلیج فارس کدام‌اند و اینکه نگاه ایران و امریکا به امنیت این منطقه چگونه است. نتایج این مقاله نشان می‌دهد که ایران و امریکا هر کدام سازه امنیتی خاص و ویژه خود را برای منطقه دنبال می‌کنند از طرف دیگر پتانسیل‌ها و ابزارهای ایران و امریکا و نیز دغدغه‌های آن‌ها در موضوع امنیت خلیج فارس متفاوت است. با توجه به این مسئله در این مقاله کوشش خواهد شد با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و نیز نقشه‌ها و جداول و نمودارها و نیز اسناد منتشر شده نقش ایران و امریکا در امنیت خلیج فارس با تأکید بر دوران بعد از انقلاب اسلامی را تحلیل و تبیین نماییم.

واژگان کلیدی: ایران، امریکا، خلیج فارس، سازه‌نگاری، امنیت.

مقدمه

امنیت خلیج فارس^۱ از دیرباز مورد بررسی و توجه سیاستمداران منطقه و جهان بوده است. منطقه خلیج فارس به دلیل موقعیت راهبردی در پهنه جغرافیایی، ذخایر انرژی فراوان و حساسیت فوق العاده ژئوکالچر^۲ به یکی از مهم‌ترین کانون‌های بحران و منازعه در جهان امروز تبدیل شده است. حتی عده‌ای تا آنجا پیش رفته‌اند که غرب آسیا و در مرکز آن خلیج فارس را قلب جدید یا هارتلند جدید جهان^۳ نامیده‌اند. عموماً دو نوع نگاه به امنیت خلیج فارس وجود دارد: نگاه بیرونی و درونی به امنیت. در نگاه بیرونی عناصر و مؤلفه‌های خارج از منطقه هستند که امنیت در خلیج فارس را تعریف و باز تعریف می‌کنند. برای نمونه نیاز مبرم غرب و کشورهای آسیایی به انرژی خلیج فارس است که امنیت آن را مشخص می‌کند. ولی در نگاه درونی این مناسبات داخلی بین کشورهای منطقه خلیج فارس است که امنیت را تعریف می‌کند. به بیانی دیگر، امنیت برون‌زا^۴ در خلیج فارس تابعی از نیازها و ملاحظات امنیتی کشورهای خارج از این محدوده جغرافیایی فرض می‌شود در حالی که امنیت درون‌زا در خلیج فارس، برآمده از نیازها، ملاحظات و معادلات امنیتی کشورهای این منطقه است. از نگاه امنیت برون‌زا، تأمین امنیت صادرات انرژی در خلیج فارس ممکن است به بهای برهم خوردن معادلات امنیتی بین کشورهای این منطقه تمام شود و یا اینکه مؤلفه‌های برپایی ساختارهای امنیتی پایدار در منطقه به دلیل دخالت‌ها و اختلاف‌افکنی‌های نیروهای خارجی مورد بی‌توجهی قرار بگیرد. از طرف دیگر، آنچه از منظر امنیت درون‌زا مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد تأثیرگذاری مناسبات ساختاری قدرت‌های جهانی و حساسیت و تأثیرپذیری معادلات امنیتی منطقه از آن‌ها و نیز میزان و نحوه تأثیرپذیری این معادلات از مناسبات سیاست خارجی کشورهای قدرتمند با هر یک از این کشورهای منطقه است (Barzegar, 2007: p.49-108). ایران و آمریکا دو کشوری بوده‌اند که در سه دهه گذشته در صدد بوده‌اند امنیت خلیج فارس را بر اساس یکی از این رهیافت‌ها تعریف کرده و ساختارهای امنیتی منطبق با این تعاریف را به وجود آورند. ایران بیشتر به دنبال امنیت درون‌زا^۵ بدون توجه به تأثیرگذاری غیرقابل انکار آمریکا و آمریکا بیشتر به دنبال امنیت برون‌زا بدون توجه به نقش و جایگاه ممتاز ایران در امنیت خلیج فارس بوده است. حال اگر بپذیریم که امنیت در خلیج فارس همچنان با چالش‌های جدی و لاینحل مواجه است و ساختارهای فعلی جوابگوی تهدیدات کنونی و بحران‌های احتمالی آینده نیستند این سؤال مطرح می‌شود که بهترین رهیافت تأمین امنیت در خلیج فارس چیست. به بیانی دیگر، چگونه می‌توان از رهیافت‌های کنونی فراتر رفت و به رهیافت تلفیقی در تأمین امنیت خلیج فارس دست یافت. بنابراین به نظر می‌رسد که ایران و آمریکا دو قدرت منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای^۶ هستند که آینده امنیت خلیج فارس بستگی مستقیمی به معادله قدرت بین آن‌ها دارد. اگر بتوان پذیرفت که ترتیبات امنیتی در خلیج فارس هم اکنون در دوران گذار خود قرار دارد، باید گفت که مهم‌ترین چالش‌های لاینحل در امنیت خلیج فارس مولود منازعه ایران - آمریکا است و حل یا تداوم همین منازعه است که آینده امنیت خلیج فارس را مشخص خواهد

^۱. Persian Gulf

^۲. Geopolitics and Geoculture

^۳. New heart or new Heartland World

^۴. Extrinsic Security

^۵. Intrinsic security

^۶. Regional and trans-regional

کرد. یعنی ساختارهای امنیتی آتی خلیج فارس تابعی از رابطه ایران و آمریکا خواهد بود. به عبارت دیگر، سرنوشت امنیت در خلیج فارس در دست آمریکا به عنوان مهم‌ترین و تأثیرگذارترین بازیگر فعال و ایران به عنوان مهم‌ترین و تأثیرگذارترین بازیگر غیرفعال در ترتیبات امنیتی خلیج فارس خواهد بود.

رویکرد نظری

سازه‌انگاری^۱ در پاسخ به تحولات دهه ۱۹۸۰ میلادی و به دنبال بروز تغییرات اساسی در سیاست خارجی شوروی در دوره گورباچف^۲ به وجود آمد. در این دوره، مناظره نواقح گرای و نئولیبرالیسم^۳، که به مناظره نو-نو^۴ معروف بود، در جریان بود، اما به نظر می‌رسد تبیین آن‌ها از وقایع چندان قانع‌کننده نبود و در نتیجه، نظریه‌های انتقادی بستر مناسب‌تری برای مطرح شدن یافتند (Baldwin, 1993)

بنیان‌های فلسفی این نظریه به اندیشه کانت^۵ و زبان‌شناسی ویتگنشتاین^۶ بر می‌گردد نظریه‌پردازان آن بر این باورند که این ساختارهای زبانی است که به واقعیت اجتماعی شکل می‌دهند. انگاره اصلی سازه‌انگاری این است که بدون مسئله بودن واقعیت بیرونی، موضوع غیرقابل قبول است و شناخت جهان به عنوان نوعی ساخت یابی اجتماعی، از طریق شناخت مشارکت معانی و فهم‌های بیناذهنی به صورت چندجانبه صورت می‌گیرد. سازه‌انگاری سیاست بین‌الملل را بر اساس هستی‌شناسی رابطه‌ای می‌بیند و برخلاف جریان اصلی که بنیادی‌ترین فاکت‌ها در مورد جامعه را سرشت و سازمان‌دهی نیروهای مادی می‌داند، بر عوامل فکری و معناگرایانه مانند فرهنگ، انگاره‌ها، هویت، هنجارها و ارزش‌ها تأکید دارد. کانون توجه سازه‌انگاری بر ابعاد غیرمادی روابط بین‌الملل، برساخته بودن امور واقع، قوام‌دهی متقابل ساختار و کارگزار^۷، نقش هویت در درک کنشگران از تهدید و امنیت و نقش قواعد در نظم دادن به امور و روابط اجتماعی است.

نظریه سازه‌انگاری، سخن خود در روابط بین‌الملل را با زیر سؤال بردن پیش فرض اساسی واقع‌گرایی در مورد سرشت آنارشیک نظام بین‌الملل آغاز می‌کند که عملاً اساس نگرش این نظریه‌ها در مورد امنیت بین‌الملل نیز است. طرفداران سازه‌انگاری می‌گویند. برخلاف تصور عمومی از روابط بین‌الملل، مردم هرگز در وضع طبیعی قرار نداشتند (Alex, 2004: p. 6) از نظر اونف فرض آنارشی نادرست است؛ زیرا وجود حکم مستلزم وجود دولت نیست. حکم اعمال کارآمد نفوذ است که در عرصه بین‌المللی همواره وجود دارد (Onuf, 1999). الکساندر ونت، آنارشی را چیزی می‌داند که دولت‌ها از آن می‌فهمند. از نظر وی، آنارشی به عنوان گرایش به اقدام خودمختارانه، در دو سطح خرد و کلان قابل طرح است که تاکنون سطح خرد آن مورد توجه بوده و بر اساس آن کشورها در پی حاکمیت بیشتر بودند. در عین حال، بعد دیگر آنارشی درد سطح کلان مطرح است که در آن، گرایش به حاکمیت در سطح وسیع جهانی است (Wendt, 2002: p.1) به طور کلی، سازه‌انگاری از برخی مفاهیم اساسی روابط بین‌الملل مثل آنارشی و موازنه

¹. Constructivism

². Mikhail Gorbachev

³. Neo-realists and neo-liberalism

⁴. The Neo-Neo Debate in International Relations Theory

⁵. Immanuel Kant

⁶. Ludwig Wittgenstein

⁷. Structure and agency

قدرت^۱، روابط بین هویت و منافع دولت، درک و فهم قدرت، ابعاد تغییر سیاست جهان و رابطه ساختار و کارگزار، فهم‌های جدیدی ارائه می‌کند. تأکید آن بر انگارهای ذهنی و فهم بینا ذهنی^۲، تأثیر بسزایی در درک نقش و نفوذ انگاره‌ها و برداشت‌ها بر ساختار روابط بین‌المللی در دو دهه اخیر داشته است (Dannreuther, 2007: p.40)

چارچوب نظری سازه‌انگاری، مسائل خاص خود را دارد که بر مفاهیمی چون نقش فرهنگ و هویت در سیاست جهان و تئوریزه کردن سیاست و فرهنگ داخلی در نظریه روابط بین‌الملل بنا می‌شود (Hopf, 1998: pp. 171-200)

در حوزه امنیت، سازه‌انگاری مفهوم تهدید عینی را باطل می‌شمارد. ریس - کاپن می‌گوید: برداشت ما از تهدید، برخاسته از ساختار شبه عینی قدرت در نظام بین‌المللی نیست، بلکه بازیگران از روی ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر فرایندهای سیاسی داخلی، که به هویت شرکایشان در نظام بین‌المللی شکل می‌بخشد، رفتار خارجی آن‌ها را استنباط می‌کنند (Definition and others, p. 218). از نظر آن‌ها، اتحادها و ائتلاف‌ها^۳ برخلاف نظر واقع‌گرایان^۴، نه صرفاً بر اساس تهدید، بلکه بر اساس ارزش‌های مشترک شکل می‌گیرند. این نهادها، تجلی بنیادین ارزش‌ها هستند و در امور بین‌الملل نقش اساسی ایفا می‌کنند. هویت ملی به دولت‌ها کمک می‌کند تا بر اساس برداشتی که از خود دارند، تهدیدهای امنیت ملی را تعریف و به سازوکارهای شکل دادن به متحدین اقدام کنند (Katzenstein, 2002: p. 6).

دولت‌ها، بر اساس هویتشان، دشمنان، رقبای و دوستان خود را درک می‌کنند و در این فرایند، هویت خود را تعریف و بازتعریف می‌نمایند. آن‌ها بر اساس انتظاری که از دیگران دارند، رفتارشان را تنظیم می‌کنند (Kubalkova, 2001: p.34). تأکید سازه‌انگاری بر نقش فرهنگ و هویت در روابط بین‌الملل و مطالعات امنیتی، توجهات را به سوی رویارویی فرهنگ‌ها و نقش آن در بروز منازعات جلب کرده است. هرچند نقش فرهنگ در بروز منازعات، از قدیم مورد توجه بود و ایدئولوژی به صورت یکی از عوامل مؤثر در بروز و تداوم جنگ سرد مطرح می‌شد و بعد از آن نیز نظریه برخورد تمدن‌ها، نمادی از تأکید نظریه‌پردازان امنیتی به مقوله فرهنگ بود (Gartzke and Gleditsch, 2006: pp. 53-87). اما نقش فرهنگ و چگونگی تأثیرگذاری آن در نظریه سازه‌انگاری، تئوریزه و به آن نقش متغیر مستقل داده شده است. در نظریه سازه‌انگاری، نقش فرهنگ به عنوان عامل شکل دهنده به هویت دولت‌ها و برداشت آن‌ها از خود و دیگران بروز می‌یابد. سازه‌انگاری، هویت را، به عنوان دستور العمل، وارد بررسی‌های امنیتی و سیاست خارجی دولت‌ها کرد. از نظر سازه‌انگاری، دولت‌ها بر اساس تعریفی که از خود دارند، در عرصه بین‌المللی دست به اقدام می‌زنند. هویت دولت‌ها در تعامل با دیگران و به صورت اجتماعی شکل می‌گیرد و قوام می‌یابد (Kowert, 2001: P 268-269). سازه‌انگاران، در مبحث تأثیر هویت بر امنیت، قدم فراتر گذاشته و با نقد و ارزیابی مجدد یکی دیگر از اصول بنیادی واقع‌گرایی به نام معمای امنیت، هویت را فراتر از امنیت تلقی کرده و به امنیت هویتی می‌پردازند تا به این پرسش پاسخ دهند. که چرا برخی از دولت‌ها در منازعاتی وارد می‌شوند که نفع راهبردی در آن ندارند؟ از نظر طرفداران سازه‌انگاری، برخی دولت‌ها در پی احتراز از معمای امنیتی، که قلب نظریه واقع‌گرایی ساختاری است، نیستند. از نظر نظریه‌پردازان سازه‌انگاری، عادی شدن احساس امنیت می‌آورد؛ حتی اگر این عادی

¹. Anarchy and balance of power

². Intersubjective understanding

³. Alliances and coalitions

⁴. Realists

شدن مربوط به عادی شدن خطرهای امنیتی باشد. در این حالت، ممکن است دولت امنیت خواه عقلانی به منازعه کشیده شود. امنیت خواهی هویتی، نور جدیدی بر منازعات غیرعقلانی می تاباند و راه‌های جدیدی برای پژوهش در روابط بین‌الملل ارائه می‌دهد (Mitzen, Op. Cit. p. 341). در نگاه سنتی به امنیت، فرض این است که دولت‌ها تنها در پی امنیت فیزیکی هستند و به دیگران هم آسیب فیزیکی می‌زنند، اما استدلال میتزن این است که امنیت فیزیکی تنها امنیتی نیست که دولت‌ها در پی آن هستند. امنیت هویتی می‌تواند در اثر روابط خود تخریب‌گر تأمین شود که در این صورت، با امنیت فیزیکی در تعارض قرار می‌گیرد و ممکن است دولت‌ها بدون توجه به امنیت فیزیکی، به منازعه روی آورند (Ibid, p. 342). تعامل منازعه آمیز به تداوم و درونی شدن منازعه منجر گردیده و در نتیجه، به هویت آن‌ها تبدیل می‌شود. تکرار این نوع تعامل، آن را به امری عادی تبدیل کرده و به حفظ هویت آن‌ها می‌انجامد. اگر این موضوع اتفاق بیفتد، تغییر منازعه معماگونه سخت‌تر از آن چیزی است که واقع‌گرایان می‌گویند. برخلاف معمای امنیت، اینجا شناخت است که موجب تداوم منازعه و امنیت می‌شود (Ibid, p. 344). موقعی که دولت‌ها در روندی قرار گیرند که در آن عادی شدن رقابتی شکل گرفته باشد، دولت به رقابت، به عنوان هدف، تعلق خاطر پیدا می‌کند. امنیت فیزیکی^۱ از سوی دیگران به رسمیت شناخته نمی‌شود. امنیت هستی‌شناسانه به صورت رویه‌های رقابتی به رسمیت شناخته شده، تکرار و تقویت می‌شوند و عادی شدن، از هویت رقابت‌گران حمایت می‌کند (Ibid, p. 360). به این ترتیب، آنچه در اول وسیله تأمین امنیت بود، در پایان، به هدف تبدیل می‌شود و برای حفظ ظرفیت کارگزاری، لازم است منازعه به طور مداوم بازتولید گردد. وابستگی به رقابت عادی شده، بیش از آنکه در سطح گفتگمانی باشد، در سطح عملی است. دولت‌ها در رقابت عادی شده، در سطح عمیق‌تر، منازعه را به همکاری ترجیح می‌دهند؛ زیرا آن‌ها تنها در منازعه متوجه می‌شوند که کی هستند. امنیت هستی‌شناسانه^۲ مشخص می‌کند که چرا دولت‌ها در جایی که منازعه‌ای بر سر منافع ندارند، با هم درگیر می‌شوند (Ibid, p. 361). تحولات، هم در حوزه هستی‌شناسی^۳ و هم در حوزه معرفت‌شناسی^۴ بود. امنیت بر وضعیت مادی بیرونی دلالت ندارد، بلکه مفهومی است اجتماعی، بینا ذهنی و معنایی که در فرایند اجتماعی برساخته شده و قوام می‌یابد. فرهنگ و هویت در این ساخت یابی نقش اساسی دارند. توجه به امنیت انسانی، به عنوان مرجع نهایی امنیت و گرایش به مفاهیم جهان شمول در امنیت جهانی، از ویژگی‌های نظریه‌سازانگاری است. این نظریه، امنیت هستی‌شناسانه یا امنیت هویتی را در برابر امنیت فیزیکی مطرح کرده و تلاش دارد، از این طریق، به این پرسش پاسخ دهد که چرا برخی دولت‌ها به رغم عدم تعارض منافع راهبردی با یکدیگر، به منازعه میان خود تداوم می‌بخشند؟ اگرچه موضوع برساخته بودن امنیت از سوی سازانگاری مطرح شد و تحولی اساسی در مطالعات امنیتی به وجود آورد، اما این نظریه در چارچوب نظریه‌های شالوده شکن قرار ندارد؛ زیرا نظریه‌های شالوده شکن گامی فراتر نهاد و اصول بنیادی معرفت‌شناسی تجربه‌گرایی و

^۱. Physical security

^۲. Ontological security

^۳. Ontology

^۴. Epistemology

خردگرایی^۱ را رد می‌کنند. در مبحث بعد، به این اندیشه‌ها و تفاوت نگرش آن‌ها نسبت به جریان اصلی اشاره خواهد شد.

موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک خلیج فارس^۲

خلیج فارس (دریای پارس به زبان فارسی و به عربی الخلیج الفارسی) در ۲۴ تا ۳۰ درجه و ۳۰ دقیقه عرض شمالی و ۴۸ تا ۵۶ درجه و ۲۵ دقیقه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ قرار دارد. خلیج فارس امروزه به آبراهی تلقی می‌شود که در امتداد دریای مکران (عمان) قرار گرفته و با کشورهای باستانی ایران و کشورهای عربی عربستان، کویت، قطر، امارات، بحرین، عمان و عراق^۳ مرز آبی مشترک دارد. از آنجایی که ایران بیشترین مرز مشترک آبی را در خلیج فارس دارد و همچنین در طول تاریخ کنترل و فرمانروایی خلیج فارس نزد ایرانیان بوده است، از این‌رو ایران به عنوان میراث دار اصلی این منطقه محسوب می‌شود و بارزترین مشخصه آن نیز نام این پهنه آبی است که به نام ایرانیان در طول سه هزار سال گذشته ثبت شده است. متأسفانه کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس مانند (بحرین، قطر، کویت، امارات متحده عربی...) اکثراً قراردادی، کوچک و جدید التاسیس هستند و مرزهای کشورشان به وسیله اراده و خواست کشورهای استعماری جهان تقسیم بندی شده است که حتی توان دفاع از خود را نیز ندارند. هیچ پژوهشگری در کتاب‌های تاریخی غرب آسیا نامی از کشورهایی مانند قطر - امارات - کویت و... نمی‌تواند پیدا کند (Bojarczyk, 2012:p.80-100). تنها از بحرین^۴ در کتاب‌های تاریخی چند بار نام برده شده است که آن هم به دلیل این است که بحرین بخشی از سرزمین ایران و تمدن کهن بوده است و مردمانش فارسی و عربی زبان می‌بوده‌اند و طی چند دهه گذشته به خواست استعمار انگلستان^۵ از ایران تجزیه شده است. از این جهت کنترل و نقش کلیدی این دریای بزرگ و استراتژیک از گذشته در اختیار ملت و دولت ایران قرار داشته و در آینده نیز به احتمال قوی خواهد بود. طول خلیج فارس از تنگه هرمز^۶ تا آخرین نقطه پیشروی آن در جانب مغرب حدود ۸۰۵ کیلومتر است.

عریض‌ترین بخش آن ۱۸۰ مایل است و عمیق‌ترین نقطه آن ۹۳ متر در ۱۵ کیلومتری تنب بزرگ و کم عمق‌ترین بخش آن در غرب بین ۱۰ تا ۳۰ متر است. عمق کم خلیج فارس باعث شده است که خشکی مرتب به درون دریا پیشروی نماید. بنادر کیش، بندرعباس، خرمشهر، دبی، شارجه، ابوظبی، کویت، بحرین، دوحه، و بصره^۷ خلیج فارس را به قطب اقتصادی و توریستی جهان تبدیل کرده است (Naji and Jawan, 2011:p.1-15).

¹. Empiricism and rationalism

². Persian Gulf geopolitical, geo-economic and geo-strategic positions

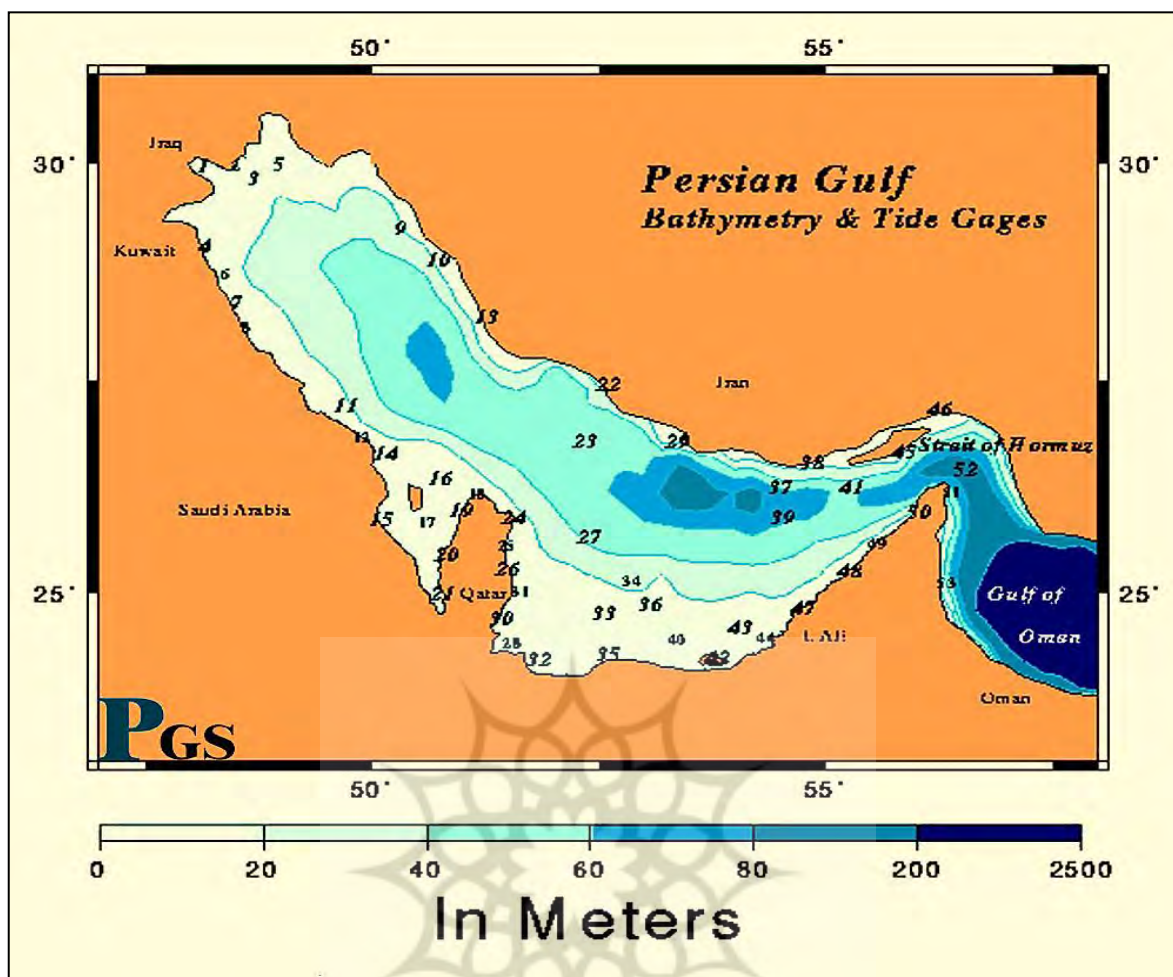
³. Saudi Arabia, Kuwait, Qatar, UAE, Bahrain, Oman and Iraq

⁴. Bahrain

⁵. British colonialism

⁶. Strait of Hormuz

⁷. Kish and Bandar Abbas, Khorramshahr, Dubai, Sharjah, Abu Dhabi, Kuwait, Bahrain, Doha, and Basra



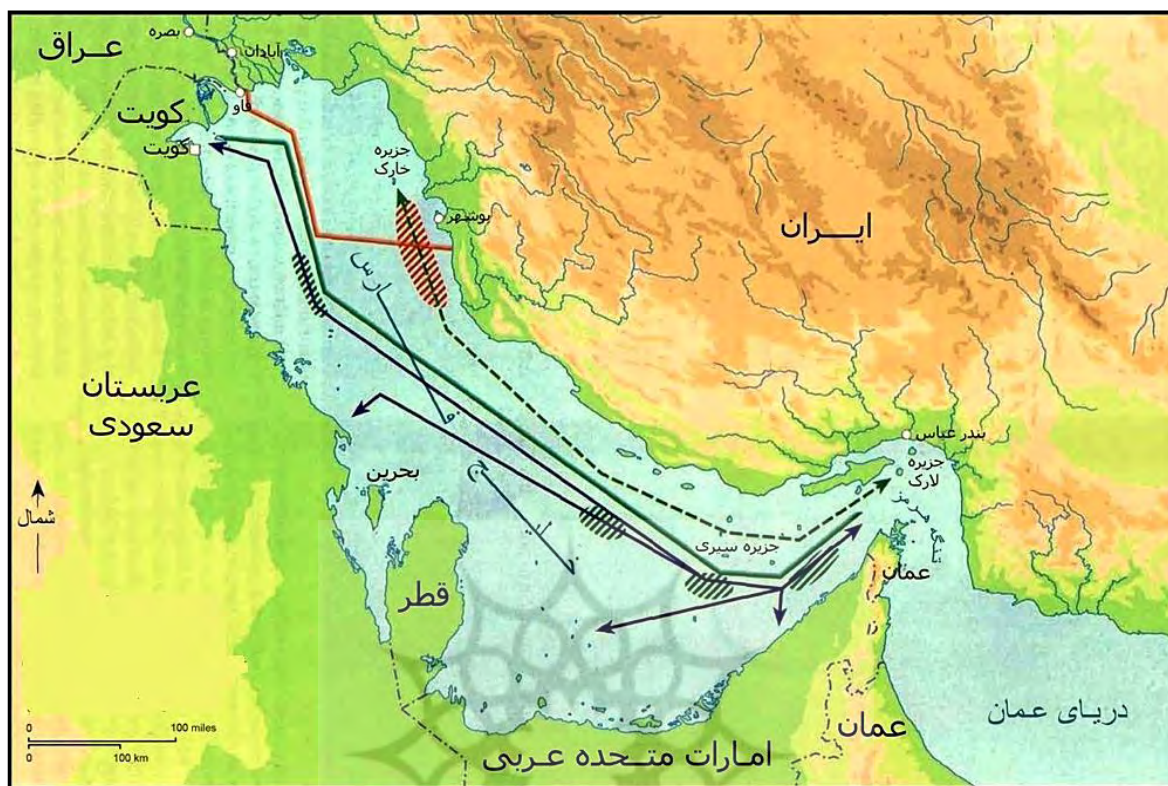
شکل ۱: نقشه خلیج فارس

Source: (<http://www.persiangulfstudies.com>)

خلیج فارس از نظر ژئوپلیتیک، استراتژیک، انرژی و همچنین تاریخ و تمدن، یک پهنه آبی مهم و منحصر به فرد در کل جهان محسوب می‌شود. به طوری که نگاه کشورهای سودجوی جهان همیشه به این نقطه معطوف بوده است. خلیج فارس امروزه با وسعتی در حدود ۲۳۷۴۷۳ کیلومتر مربع (اندازه گیری شده توسط مدیریت هیدروگرافی سازمان جغرافیایی ایران، سال ۱۳۸۶) پس از خلیج مکزیکو و خلیج هودسن سومین خلیج بزرگ جهان محسوب می‌شود. طبق آخرین برآوردها حوزه خلیج فارس در حدود ۷۳۰ میلیارد بشکه ذخیره اثبات شده نفت و بیش از ۷۰ تریلیون مترمکعب ذخیره گاز طبیعی را در خود جای داده است (Mehrabi and others, 2012: p. 2-3).

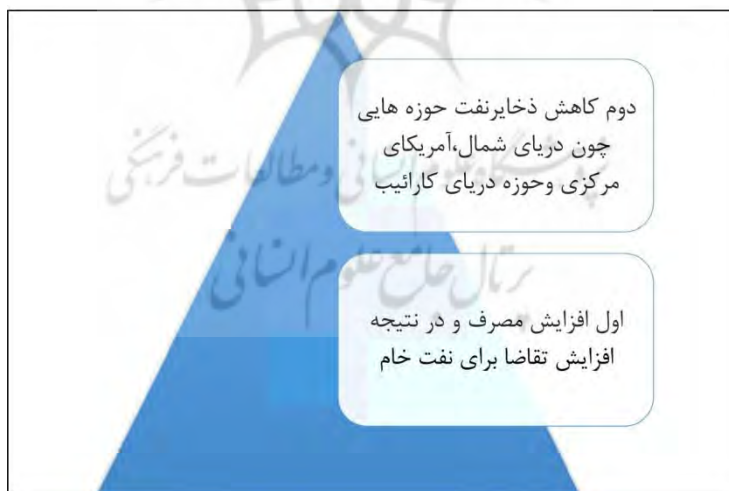
چنین ذخایری، این منطقه را به بزرگ‌ترین مخزن انرژی در جهان تبدیل کرده است. در حال حاضر نفتی که در ۶ کشور ایران، عربستان سعودی، عراق، کویت، امارات و قطر تولید می‌شود، بیش از ۲۰ میلیون بشکه در روز است. در حالی که کل نفت خامی که در جهان تولید می‌شود، حدود ۸۲ میلیون بشکه در روز است. بنابراین، نفت خلیج فارس حدود ۲۵ درصد از نفت جهان را تأمین می‌کند. بر پایه پیش‌بینی‌ها، مصرف جهانی تا سال ۲۰۲۰ میلادی روزانه به ۱۱۱/۵ میلیون بشکه خواهد رسید. در این صورت تقاضای جهانی برای نفت خلیج فارس افزایش خواهد یافت و

شاید به حدود ۵۰ میلیون بشکه در روز برسد که در آن صورت سهم منطقه خلیج فارس در تولید جهانی نفت نزدیک به ۴۵ درصد از کل تولید جهان خواهد بود (Task Force, 2012:p.15).



نقشه ۱: موقعیت خلیج فارس

Source: (<https://www.decodedscience.org>)



شکل ۲: دلایل افزایش اهمیت خلیج فارس در خط مشی انرژی

Source: Authors

بر اساس پیش‌بینی‌ها، حداقل در ۲۵ سال آینده نگاه‌های جهانی به منطقه خلیج فارس بیشتر دوخته خواهد شد. هر چند اکنون کشورهای صنعتی می‌کوشند تا با یافتن جایگزین‌های دیگری چون نفت روسیه و حوزه خزر از وابستگی خود به منابع خلیج فارس بکاهند، ولی در همان حال توجه دارند که دوام منابع انرژی در روسیه، خزر و دیگر نواحی جهان در مقایسه با منابع انرژی خلیج فارس پایدار نخواهد بود.

از یک سو، نبود ماده جایگزین ارزان برای نفت از مهم‌ترین دلایل توجه به منابع انرژی هیدروکربنی است. در مجموع، تا سال ۲۰۲۰ میلادی نفت و گاز به عنوان منابع اصلی، نزدیک به ۶۳ درصد انرژی مورد نیاز دنیا را تأمین خواهند کرد و بی‌گمان خلیج فارس در این میان نقشی بسیار مهم و حساس بر عهده خواهد داشت. در یک دهه یعنی از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۴ میلادی بیشترین تقاضا برای انرژی مربوط به قاره آمریکا بوده است. اما در سال‌های آینده شرایط به گونه‌ای دیگر خواهد بود. بر اساس برآوردها، تا سال ۲۰۲۵ میلادی بیشترین تقاضای انرژی را کشورهای آسیایی، به ویژه آسیای شرقی و جنوب شرقی خواهند داشت (Energy Geopolitics: Challenges and Opportunities, 2012: p.7).

بی‌گمان در دهه‌های آینده بزرگ‌ترین مسیر صدور انرژی جهان از خلیج فارس شروع می‌شود و به جنوب شرقی و خاور دور ختم می‌شود. علاوه بر این، انرژی سرشار خلیج فارس بر اقتصاد اروپایی، آفریقایی و حتی آمریکایی بسیار اثرگذار خواهد بود و وابستگی آن‌ها به این منطقه را بیشتر خواهد کرد. از سویی دیگر، منطقه خلیج فارس با دارا بودن این ثروت خدادادی و موقعیت راهبردی، به خودی خود آسیب‌پذیر و حتی بسیار بی‌ثبات شده است. نزدیکی به روسیه، کشورهای آسیای میانه، شبه قاره هند، آفریقا و جهان عرب، موقعیتی آمیخته با برخورداری و نیز حساسیت‌های کشمکش‌زا را برای آن فراهم آورده است (Aslam Beg, 1378).

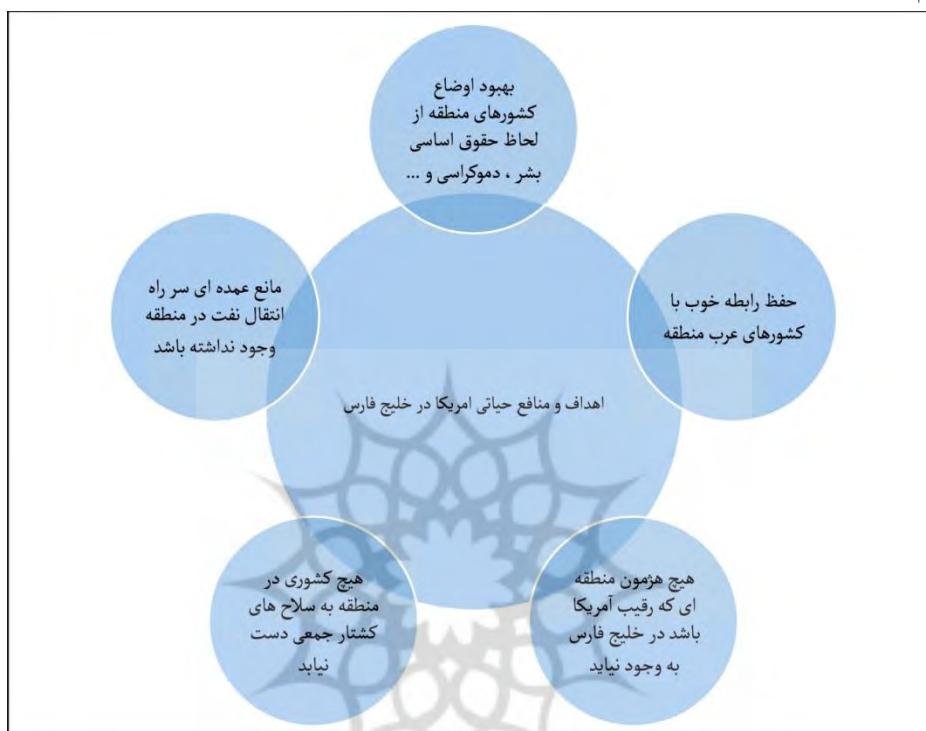
منطقه خلیج فارس می‌بایست به گونه‌ای ریشه‌ای، الگوی سلطه جویانه را نفی و همکاری منطقه‌ای را جهت تأمین روابط متقابل میان کشورهای منطقه جایگزین کند. در شرایط کنونی، راهبردی که آمیزه‌ای از کاهش فشار و افزایش توان باشد، همچون ابزاری درمانگر به کار می‌آید و پویایی نوینی را در منطقه پدید می‌آورد. منطقه خلیج فارس در کلیه فعالیت‌ها، جهت‌گیری‌ها و کارکردهای جهانی شدن و در کشمکش بر سر ترسیم تصویر نهایی نقشه ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک^۱ معاصر اهمیت ویژه‌ای دارد. به همین علت، این منطقه پیش از مناطق دیگر در معرض سلطه‌جویی و دخالت‌های بیگانگان قرار می‌گیرد. این منطقه با وجود حضور چشمگیر در بازارهای جهانی انرژی، هنوز جایی متناسب با توان بالقوه خود را پیدا نکرده است. کشورهای منطقه، در سال ۲۰۰۴، بیش از ۶۳ درصد ذخایر اثبات شده نفت خام جهان را داشته‌اند، ولی تنها نزدیک به ۲۷ درصد تولید جهانی و نیز ۴۱ درصد صادرات نفت خام از آن این کشورها بوده است (Behrouzifar, 1383: 30).

امنیت خلیج فارس پس از انقلاب ۱۹۷۹ ایران

بدون تردید به دلایل متعدد، خلیج فارس مورد توجه استراتژیست‌های آمریکایی و در اوج جنگ سرد جلوگیری از نفوذ کمونیسم به کشورهای منطقه از اهداف اصلی ایالات متحده بوده است. در این چارچوب در دهه ۱۹۷۰ دکتور دو پایه نیکسون، ایران و عربستان را مأمور حفظ ثبات نظامی و اقتصادی منطقه معرفی کرد. این مسئله در پی انقلاب اسلامی در ایران از بین رفت. در دهه ۱۹۸۰ میلادی آمریکا متوجه عراق گردید و این کشور با حمایت غرب به ایران انقلابی که به زعم آن‌ها چالشگر جدید منطقه‌ای بود حمله کرد. در این دوران، هدف، مهار ایران بود. در این دوره همچنین شورای همکاری خلیج فارس با هدف مستقیم مواجهه با خطر ایران تأسیس و تبدیل به بازیگری برای

^۱. Geopolitical and geo-economic

تأمین منافع غرب و به طور خاص آمریکا گردید. با پایان یافتن جنگ عراق با ایران و حمله نظامی عراق به کویت، فصل جدیدی از مناسبات امنیتی در منطقه خلیج فارس پدید آمد (Wang, 2009: p.39-47). این حمله که باعث افزایش حضور مستقیم و نظامی آمریکا در منطقه گردید سبب شد آمریکا دکترین مهار دوجانبه را درباره ایران و عراق اعمال کند. مارتین ایندیک^۱ سفیر سابق آمریکا در رژیم صهیونیستی و طراح دکترین مهار دو جانبه^۲ شرایط زیر را برای این مهم در نظر گرفت:



شکل ۳: اهداف و منافع حیاتی آمریکا در خلیج فارس

Source: Authors

در این چارچوب چهار چالش عمده، منافع آمریکا را در منطقه خلیج فارس تهدید می‌کند.



شکل ۴: چهار چالش اصلی مورد هدف آمریکا در منطقه خلیج فارس

Source: Authors

ایران بیشترین مرز آبی را با خلیج فارس داراست و تمام کرانه شمالی این پهنه آبی را در اختیار دارد. ایران در طول تاریخ پیوندهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی فراوانی با خلیج فارس داشته است و شاید بتوان ادعا کرد که خلیج فارس همزاد آبی سرزمین ایران بوده است. گستره نفوذ فرهنگی و تاریخ حضور سیاسی ایران در فراسوی آب‌های

^۱. Martin Sean Indyk

^۲. Dual containment doctrine

خلیج فارس گویای این واقعیت انکارناپذیر است که ایران در گذشته‌های نه چندان دور، قدرت اول در خلیج فارس بوده است و همواره این پتانسیل همواره را دارد که نفوذ گذشته خود را بازیابد. حتی در شرایطی که ایران از معادلات امنیتی خلیج فارس کنار گذاشته شده است به همراه عربستان سعودی دو قدرت بزرگ در منطقه خلیج فارس به حساب می‌آیند. ایران پیوندهای عمیق فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی با کشورهای منطقه خلیج فارس دارد و می‌تواند در مناسبات امنیتی خلیج فارس نقش پررنگ‌تری را بازی کند. اما با تعریف کنونی امنیت خلیج فارس، ایران نه تنها جایی در ساختار سنتی امنیت ندارد بلکه ساختارهای امنیتی خلیج فارس در برابر تهدیدات ایران طراحی و اجزاء می‌شود. بنابراین ایران علی‌رغم قدرت تأثیرگذاری و نفوذی که در منطقه دارد غایب بزرگ ترتیبات امنیتی خلیج فارس است (Friedman, 2008: p.2-10).

از طرف دیگر، ایالات متحده آمریکا کشوری است که بعد از جنگ جهانی دوم جایگزین انگلستان در منطقه شد و رفته رفته و به خصوص بعد از جنگ اول خلیج فارس یعنی عملیات آزادسازی کویت در سال ۱۹۹۱ میلادی به مهم‌ترین قدرت خارجی تأثیرگذار بر معادلات امنیتی خلیج فارس تبدیل شد. هم‌اکنون آمریکا با بیش از ۱۷۰ هزار نفر نیروی نظامی و پایگاه‌های نظامی متعدد در کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، قدرتمندترین نیروی تأثیرگذار در خلیج فارس به حساب می‌آید. حجم و گستره نفوذ آمریکا در منطقه خلیج فارس آن‌چنان قدرتمند است که در طراحی ساختارهای امنیتی جدید در خلیج فارس نمی‌توان آن را نادیده گرفت یا دست کم شمرد (Aminuzzaman, 2014).

لذا با تحولات جدید ایجاد تعادل در آینده سیاست و قدرت در منطقه غرب آسیا نیازمند درجه‌ای از حضور همزمان قدرت‌های خارجی و با کمک و همکاری قدرت‌های منطقه‌ای است. امری که به «نیازمندی متقابل»^۱ تعبیر می‌شود. به عبارت دیگر ضمن اینکه قدرت‌های خارجی برای حفظ منافع خود به نقش و حضور قدرت‌های منطقه‌ای نیازمندند، قدرت‌های منطقه‌ای نیز برای فرصت‌سازی و تثبیت پایه‌های نفوذ و نقش خود به قدرت‌های فرا منطقه‌ای و صاحب نفوذ نیاز دارند. این استدلال بر این منطق استوار است که صرف بهره‌مندی از پایه‌های قدرت در سطح ملی، ملاک اعتبار و فرصت‌سازی در صحنه خارجی نیست، بلکه قدرت دولت‌ها (بالقوه) باید تبدیل به نقش (بالفعل) از طریق کسب همکاری و پذیرش قواعد بازی و نقش سایر بازیگران در سطح فراملی شود تا زمینه‌های فرصت‌سازی برای آن کشور در صحنه سیاست بین‌الملل پدید آید. به عبارت دیگر استفاده از ظرفیت‌های ملی ثروت و قدرت کشورها تنها تا حدود مشخصی زمینه‌ساز دستیابی به سهم متناسبی از نقش‌ها است. بعد دیگر نقش‌آفرینی بستگی به درجه نفوذ در خارج از مرزهای ملی دارد. به همین دلیل در تقسیم نقش‌ها وجود درجه‌ای از همکاری متقابل بین بازیگران در قالب بازی برد-برد^۲ ضروری است. در واقع نقش بازیگران اصلی در این روند، همکاری در جهت خواست و اراده موجود و ایجاد ثبات و امنیت است تا در سایه آن نقش‌ها و زمینه‌های فرصت‌سازی قابلیت بالقوه ظهور پیدا کرده است و از آن طریق در قالب نظام‌های کارآمد اقتصادی، سیاسی و امنیتی منجر به منافع ملموس برای تمامی بازیگران گردد (Barzgar, 1385).

^۱. Mutual need

^۲. Win-win game

بنابراین به نظر می‌رسد که ایران و آمریکا دو قدرت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای هستند که آینده امنیت خلیج فارس بستگی مستقیمی به معادله قدرت بین آن‌ها دارد. اگر بتوان پذیرفت که ترتیبات امنیتی در خلیج فارس^۱ هم اکنون در دوران گذار^۲ خود قرار دارد، باید گفت که مهم‌ترین چالش‌های لاینحل در امنیت خلیج فارس مولود منازعه ایران - آمریکاست و حل یا تداوم همین منازعه است که آینده امنیت خلیج فارس را مشخص خواهد کرد. یعنی ساختارهای امنیتی آتی خلیج فارس تابعی از رابطه ایران و آمریکا خواهد بود. به عبارت دیگر، سرنوشت امنیت در خلیج فارس در دست آمریکا به عنوان مهم‌ترین و تأثیرگذارترین بازیگر فعال و ایران به عنوان مهم‌ترین و تأثیرگذارترین بازیگر غیرفعال در ترتیبات امنیتی خلیج فارس خواهد بود.

ایران و امنیت خلیج فارس

ایران به عنوان بزرگ‌ترین کشور خلیج فارس و یکی از مهم‌ترین کشورهای تأثیرگذار در منطقه، نیازمند این است که اهمیت ژئوپلیتیک خود را در نظام دگرگون شونده جهانی از راه ایجاد پیوندهای گسترده در روابط با کشورهای حاشیه خلیج فارس در ژرفای ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک^۳ مشخص سازد و کارایی بیش‌تری بخشد. جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب در جهت اتخاذ سیاست امنیتی مستقل حرکت کرد و سعی کرد تا خود را خارج از استراتژی‌ها و رویکردهای دو قدرت جهانی تعریف کند. در این راستا همکاری و مشارکت با بازیگران منطقه‌ای در جهت شکل‌دهی به ترتیبات امنیتی منطقه‌ای در اولویت قرار گرفت (Sokolsky, 2003).

از نگاه جمهوری اسلامی ایران، منطقه خلیج فارس با چالش‌هایی همچون القای اختلافات دینی و قومی، درگیری‌های مرزی، قاچاق مواد مخدر، جنایات سازمان یافته، فعالیت گروه‌های تروریستی، حضور نیروهای خارجی در منطقه، رشد رقابت‌های تسلیحاتی و اولویت دادن به نظامی‌گری روبه‌روست که حل و فصل آن‌ها صرفاً با همکاری دسته‌جمعی کشورهای منطقه و تدوین سازوکارهای جامع در این زمینه امکان‌پذیر است.

رویکرد امنیتی ایران با توجه به تحولات و تجارب سال‌های اخیر در منطقه دارای ابعاد و عناصری است که در صورت توجه و اهتمام منطقه‌ای می‌تواند به شکل‌گیری نظام امنیتی پایدار منجر شود. این الگوی امنیتی که مبتنی بر اصل امنیت درون‌زا است، دارای ۲ بعد سلبی و ایجابی است. این الگو در بعد سلبی خود، خواهان دخالت نکردن قدرت‌های بیگانه در ترتیبات امنیتی منطقه است. بر این اساس، ایران معتقد است حضور نیروهای فرا منطقه‌ای و مداخله آن‌ها در امنیت منطقه علاوه بر اینکه موجب گسترش افراط‌گرایی و تروریسم بلکه باعث ایجاد رقابت ناسالم و کاهش اعتماد کشورهای منطقه به یکدیگر می‌شود (Wang, 2009: p.1-10).

در بعد ایجابی اما این الگو خواهان مشارکت و همکاری کشورهای منطقه در ساختار امنیتی است. این بدان معناست که امنیت منطقه باید بر اساس همکاری و اعتماد متقابل کشورهای واقع در این حوزه و نه الگوهای تحمیل‌شده از خارج تأمین شود. طبق این نگاه منافع کشورهای منطقه باید به گونه‌ای تعریف شود که تأمین‌کننده منافع دسته‌جمعی

¹. Security arrangements in the Persian Gulf

². Period of transition

³. Geopolitics, Geostrategic And geo-economic

و بدون وابستگی به قدرت‌های فرا منطقه‌ای باشد. بنابراین کشورهای منطقه باید به این اصل اساسی برسند که امنیت منطقه بدون حضور بیگانگان و اتکا به توانمندی‌های داخلی دست‌یافتنی است.

البته تردیدی نیست که جمهوری اسلامی ایران در پیشبرد رویکرد امنیتی خود در خلیج فارس و کسب همکاری و مشارکت کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس برای ایجاد نظام امنیتی مشارکتی با مشکلات و موانعی روبه‌روست که بخش مهمی از آن محصول روندهای تاریخی و همچنین تحولات جدید منطقه‌ای است. وجود برخی اختلافات سیاسی و حضور آمریکا در خلیج فارس، فروپاشی رژیم صدام در عراق و رویکرد ایران به عراق جدید، تحولات منطقه‌ای در سال‌های اخیر که منجر به افزایش نفوذ و قدرت ایران و به تبع آن تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای به نفع ایران منجر شده و سرانجام تردیدها و بدفهمی‌ها در خصوص برنامه هسته‌ای ایران از مهم‌ترین موانع محسوب می‌شوند. از همین رو با توجه به وسعت چالش‌ها و تعارضات امنیتی در غرب آسیا و تأثیرگذاری عوامل گوناگون در سطوح ملی، منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در ناامنی‌ها و بی‌ثباتی در منطقه، امنیت‌سازی در چارچوب الگوی امنیتی مبتنی بر همکاری و مشارکت، مستلزم فرایندی تدریجی و طولانی مدت است.

البته این موانع را نباید به عنوان مشکلات لاینحل دید بلکه این‌ها با اتخاذ رویکردی همکاری جویانه و کاهش تدریجی عدم اطمینان و بدبینی با پیوند بیشتر منافع تحقق می‌یابد. یک نظام امنیتی مبتنی بر همکاری و مشارکت با افزایش ارتباطات و پیوندها، گسترش شفافیت اهداف و منافع در حوزه سیاست خارجی کشورها و حل و فصل تدریجی اختلافات و مناقشات موجود و اعتماد سازی، اتکای کشورهای کوچک‌تر به قدرت‌های فرا منطقه‌ای را کاهش می‌دهد و زمینه‌های لازم برای پدیدار شدن یک نظام امنیتی پایدار و توافق شده را در خلیج فارس مهیا می‌کند. از همین رو جمهوری اسلامی ایران تلاش کرده در مسیر تحقق عملی الگوی امنیتی مورد نظر خود برخی راهکارهای اجرایی را نیز در این زمینه ارائه کند. در همین زمینه در آذر ماه ۱۳۸۶، محمود احمدی‌نژاد رئیس‌جمهوری اسلامی ایران که میهمان ویژه بیست و هشتمین نشست سران کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس^۱ در دوحه پایتخت قطر بود، پیشنهادهای دوازده‌گانه‌ای را ارائه داد که می‌توان آن را تبلور الگوی امنیتی مورد نظر ایران برای منطقه خلیج فارس دانست. تأسیس سازمان همکاری‌های اقتصادی، لغو روادید با هدف تسهیل رفت و آمد شهروندان بین هفت کشور، اجازه تملک اموال غیرمنقول، سرمایه‌گذاری مشترک در منابع نفت و گاز به صورت دو و چند جانبه، برنامه‌ریزی در برقراری تجارت آزاد بین کشورها، آمادگی ایران جهت تأمین آب و گاز مورد نیاز کشورهای عربی خلیج فارس، فعال نمودن کریدور شمال به جنوب، توسعه گردشگری، تعاون در کمک به کشورهای اسلامی و کشورهای ضعیف، تأسیس سازمان همکاری‌های امنیتی، مبادلات آموزشی، علمی، فناوری و پژوهشی و همکاری در صیانت از محیط زیست خلیج فارس و دریای عمان سرفصل‌های اصلی پیشنهادهای دوازده‌گانه رئیس‌جمهوری اسلامی ایران در نشست سران شورای همکاری خلیج فارس در دوحه بود (Gulf Cooperation Council's Challenges and Prospects, 2014).

^۱. Persian Gulf Cooperation Council

امریکا و امنیت خلیج فارس

امریکا در حکم یک عامل فرامنطقه‌ای همواره درصدد القاء تفکر ایران خطرناک و هسته‌ای در جهت به خطر انداختن منافع کشورهای منطقه و جهان است. مخالفت‌های شدید در مورد پرونده هسته‌ای ایران و تهدیدات و همسو کردن افکار عمومی با سیاست‌های توسعه‌طلبانه و یک‌جانبه‌گرایانه خود از دیگر مشکلات فراروی جمهوری اسلامی است. بدون تردید به دلایل متعدد، خلیج فارس مورد توجه استراتژیست‌های آمریکایی و در اوج جنگ سرد جلوگیری از نفوذ کمونیسم به کشورهای منطقه از اهداف اصلی ایالات متحده بوده است. در این چارچوب در دهه ۱۹۷۰ دکتین دو پایه نیکسون، ایران و عربستان را مأمور حفظ ثبات نظامی و اقتصادی منطقه معرفی کرد. این مسئله در پی انقلاب اسلامی در ایران از بین رفت. در دهه ۱۹۸۰ آمریکا متوجه عراق گردید و این کشور با حمایت غرب به ایران انقلابی که به زعم آن‌ها چالش‌گر جدید منطقه‌ای بود حمله کرد. در این دوران، هدف، مهار ایران بود. در این دوره همچنین شورای همکاری خلیج فارس با هدف مستقیم مواجهه با خطر ایران تأسیس و تبدیل به بازیگری برای تأمین منافع غرب و به طور خاص آمریکا گردید. با پایان یافتن جنگ عراق با ایران و حمله نظامی عراق به کویت، فصل جدیدی از مناسبات امنیتی در منطقه خلیج فارس پدید آمد. این حمله که باعث افزایش حضور مستقیم و نظامی آمریکا در منطقه گردید سبب شد آمریکا دکتین مهار دو جانبه را درباره ایران و عراق اعمال کند (Peterson, 2000).

مارتین ایندیک^۱ سفیر سابق آمریکا در رژیم صهیونیستی و طراح دکتین مهار دو جانبه^۲ شرایط زیر را برای این مهم در نظر گرفت.



شکل ۵: شرایط دکتین مهار دو جانبه ایران و عراق از نظر مارتین ایندیک

Source: (Mraz, 1997)

^۱. Martin Indyk

^۲. Dual containment doctrine

اما با تمام این مطالب، دکترین مهار دوجانبه نتوانست باعث موفقیت طرح‌های آمریکا در منطقه شود و به دلایل ساختاری و نیز همراهی کامل نکردن متحدان آمریکا در مواقعی، ناکام ماند. اما اثر فوری این دکترین افزایش حضور نظامیان آمریکا در منطقه در کشورهای عرب خلیج فارس و نیز فروش بی حد و حصر سلاح‌های نظامی آمریکا به این کشورها بود. آمریکا به بهانه تهدید امنیتی ایران و عراق برای همسایگان خود دلارهای نفتی اعراب را باز پس می‌گرفت و سود هنگفتی را عاید کارخانه‌های اسلحه‌سازی خود می‌کرد. این روند تا زمان حمله آمریکا به عراق ادامه داشت که در پی اشغال نظامی عراق به دست نیروهای آمریکا شرایط امنیتی خاصی نیز بر منطقه حاکم گشت (Mraz, 1997).



شکل ۶: اهداف حیاتی آمریکا در خلیج فارس

Source: Authors

همان‌طور که گفته شد خلیج فارس و منطقه غرب آسیا همواره به دلیل پیچیدگی‌های مختلف و دخیل بودن بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در آن، شرایط امنیتی-سیاسی خاصی داشته است که این پیچیدگی‌ها پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی و حمله آمریکا به دو کشور افغانستان و عراق صدچندان شده است. آمریکا با اشغال نظامی این دو کشور و خصوصاً عراق نیازمند باز تعریف نظم امنیتی جدیدی در خلیج فارس است. در این چارچوب این کشور با معضلات و مشکلات عدیده‌ای روبه‌روست. اولین مشکل، تأمین و ایجاد نظام امنیتی با ثبات در منطقه برای آمریکا و متحدان عرب این کشور در حاشیه جنوبی خلیج فارس است. با وجود شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس این کشورهای غربی به علت فقدان عوامل همگرا دارای مشکلات عمده فی‌مابین هستند (Karoui, 2011). به عبارت دیگر مشکلات ساختاری، فقدان توسعه یافتگی سیاسی، فقدان اقتصادهای مکمل و عواملی از این دست سبب شده است این سازمان و اتحادهای مشابه نتوانند کار ویژه‌های خود را به درستی انجام دهند. از سوی دیگر ناپایداری سیاسی و وجود مخالفت در داخل این کشورها با سیاست‌های آمریکا در منطقه و نیز اتکای بیش از حد شورای همکاری به آمریکا و نبود سازوکار مناسب برای پیوستن عراق جدید به شورای همکاری و از سوی دیگر

ترس اعراب حاشیه جنوبی خلیج فارس از عراق شیعی سبب شده است آمریکا با مشکلات فراوانی میان کشورهای دوست خود روبه رو شود؛ به نحوی که حتی عربستان و کویت از حمله نظامی آمریکا به عراق حمایت مستقیم نکردند (Ibid., 2011).

مشکل دیگر ایالات متحده در میان کشورهای عرب منطقه که به نحوی باعث سردرگمی دولت‌مردان آمریکایی گشته است، ساختار داخلی و غیردموکراتیک این کشورهاست. پس از حوادث ۱۱ سپتامبر تغییر پارادایمی در سیاست خارجی آمریکا از مبارزه با کمونیسم در دوران جنگ سرد به مبارزه علیه تروریسم صورت گرفت. در این چارچوب تیم نومحافظه کار سیاست خارجی آمریکا، ریشه تروریسم و بنیادگرایی را در منطقه غرب آسیا و میان کشورهای عربی جست و جو کرد و لذا برای خشکاندن ریشه‌های به اصطلاح تروریسم طرح غرب آسیا بزرگ را مطرح ساخت. از این رو دولت آمریکا از سویی خواهان اصلاحات گسترده در کشورهای عرب خلیج فارس است که به طور طبیعی این اصلاحات سبب ناآرامی و بی‌ثباتی در این کشورها خواهد شد و این مسئله دقیقاً پارادوکسی است که آمریکا با آن روبه‌روست. از سویی این کشور نیازمند حفظ ثبات در خلیج فارس است و از سویی دیگر داعیه دموکراسی و گسترش حقوق بشر و آزادی‌های مدنی را سر می‌دهد. با توجه به شرایط خاص و فضای بسته این کشورها این اصلاحات سبب ناآرامی و تشنج در فضای امنیتی منطقه خواهد شد، چنانکه در ماه‌های اخیر شاهد ناآرامی‌های فراوانی در عربستان بوده‌ایم که مستقیماً منافع آمریکا را هدف قرار داده است (Ibid., 2011).

معضل و مشکل دیگر آمریکا در منطقه، به متحدان اروپایی این کشور مربوط است. آمریکا که بدون مجوز شورای امنیت و با وجود مخالفت اروپا و تنها با همکاری انگلستان دست به ماجراجویی و اشغال افغانستان و عراق زده است، در سال‌های اخیر خصوصاً پس از حوادث یازده سپتامبر بر اساس تفکرات نومحافظه‌کاران^۱ کاخ سفید، همواره اروپا را نادیده گرفته است. این در حالی است که اروپا همواره سعی کرده است به نحوی متحد خود را در مورد نافرمانی خود قانع کند. آمریکا که براساس تفکرات نومحافظه‌کاران دست راستی در پی تثبیت هژمونی و استیلای خود بر جهان است سعی می‌کند با در اختیار گرفتن منابع عظیم نفتی منطقه غرب آسیا، بر اروپا و ژاپن و نیز چین که مهم‌ترین رقیب استراتژیک آمریکا هستند، فشار وارد کند. این در حالی است که پس از درگیر شدن آمریکا در عراق و افزایش تلفات و هزینه‌های جنگ، این کشور تلاش می‌کند برخی از هزینه‌ها را بر دوش متحدان خود بیافکند. البته باید توجه داشت که این مسئله کاملاً حساب شده پیگیری می‌شود. چون ایالات متحده نمی‌خواهد اروپا بدون صرف هزینه، منافع خود را در منطقه تأمین کند. آمریکا در مقاطع گوناگونی سعی داشت اروپا را در قالب ناتو وارد منطقه غرب آسیا و خلیج فارس کند که این مسئله چندان مورد استقبال اروپا واقع نشده است. چون اروپایی‌ها معتقدند سازمان امنیتی ترانس آتلانتیک^۲ در صورت ورود به غرب آسیا، فلسفه وجودی خود را از دست می‌دهد و هزینه‌های زیادی را به بار خواهد آورد.

مسئله دیگری که به زعم دولتمردان آمریکایی چالشی عمده در خلیج فارس محسوب می‌شود بحث توسعه سلاح‌های کشتار جمعی، تروریسم و دولتی به اصطلاح سرکش به نام ایران در سراسر حاشیه شمالی خلیج فارس

^۱. Neocons

^۲. The trans-Atlantic security organization

است. آمریکا پس از پیروزی انقلاب اسلامی همواره سعی داشته است رژیم امنیتی این آبراه حیاتی را بدون ایران تعریف کند. در این چارچوب از اعمال هیچ گونه فشاری بر این کشور کوتاهی نکرده و به بهانه‌های مختلف سعی داشته است مشکلاتی را برای ایران به وجود آورد و مانع از شکل‌گیری هژمونی منطقه‌ای در خلیج فارس گردد. آمریکا سعی می‌کند با تعقیب نظامی چندجانبه در سطح منطقه، حمایت اروپا، ژاپن و روسیه را برای محدود کردن ایران و نزدیکی به اعراب و دولت جدید عراق کسب کند تا از برآیند این موضوع بتواند نظامی جدید را در منطقه تعریف کند. البته نباید از نظر دور داشت که برقراری ثبات هژمونیک در درازمدت هدف اصلی آمریکا در منطقه است، در درازمدت خلیج فارس باید به ابزار و اهرم فشاری علیه اروپا، ژاپن و چین تبدیل شود (Kellner, 2011).

لذا در سال‌های اخیر شاهد فشار گسترده آمریکا در مورد مسائل هسته‌ای ایران هستیم. آمریکا می‌داند دستیابی ایران به تکنولوژی هسته‌ای سبب می‌شود دیگر نتواند نقش این کشور را انکار کند و وادار خواهد شد وجود ایرانی با اندیشه‌های انقلابی را تحمل کند. به این سبب از تمام تلاش خود و متحدانش برای انزوای ایران استفاده کرده است. از سوی دیگر همواره مسئله حفظ و تثبیت رژیم صهیونیستی از منافع و اهداف حیاتی و استراتژیک آمریکا در غرب آسیا محسوب می‌گردد. لذا حضور آمریکا در عراق و نابودی صدام و تسلط بر منطقه باعث می‌شود تنها نگرانی عمده ایالات متحده، ایران باشد.

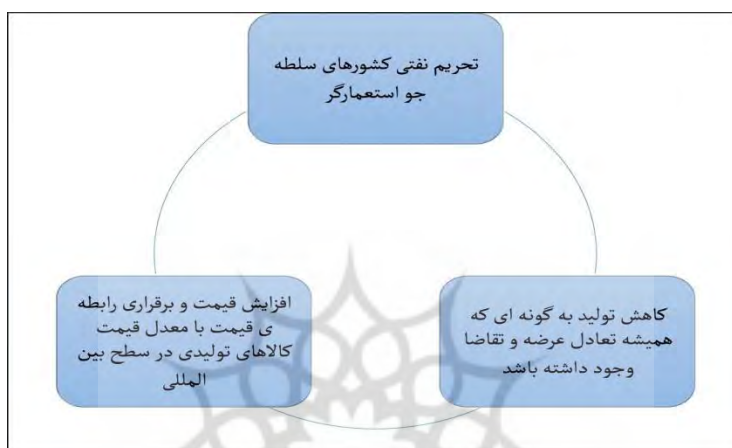
چالش‌های امنیتی ایران و آمریکا در منطقه

اگرچه نظریه‌ای مبتنی بر «توهم توطئه»، «دشمن تراشی خیالی»، «پیروی از نظریه ساختگی امپریالیسم» پیرامون تضاد دو کشور وجود دارد، اما واقعیت‌های موجود به اندازه‌ای زیاد و آشکار است که عمل منکران را جز انکار واقعیت‌ها و تجاهل و یا احیاناً عامل دشمن بودن و توجیه‌گر نظام نمی‌توان تحلیل نمود. اعتراف بسیاری از مقامات و نویسندگان اروپا و آمریکا، به دخالت و نفوذ و سلطه، بر ایران در گذشته و توطئه چینی و تحریک و تبلیغ بر ضد ایران، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، تمامی تردیدها را در این زمینه از بین برده است (Katzman, 2016).

از طرف دیگر در حوزه سیاست خارجی و در روابط بین‌الملل، اهداف از پیش تنظیم شده به معنای عملی شدن در صحنه سیاسی نیست. همه بازیگران صحنه بین‌الملل از جمله ایران و آمریکا دارای اهداف و منافع هستند که نه تنها همگام و هماهنگ نیستند، بلکه در تقابل و تعارض با یکدیگر قرار دارند. در عین حال دولت‌ها هر چند ضعیف و محدود باشند، از نقش خود غفلت نمی‌کنند و تلاش برای به حداکثر رساندن منافع و حفظ هویت و تمامیت ارضی خود را به هر قیمت ادامه می‌دهند (Katzman, 2016). پیشبرد اهداف و برنامه‌های سیاست خارجی هر کشوری بستگی به قدرت و توانایی آن کشور و در عین حال توانمندی دولتمردان در استفاده از دیپلماسی و بهره‌گیری از امکانات رسانه‌ای و تبلیغی و بهره‌برداری بهینه از شرایط بین‌الملل دارد. به این ترتیب برای جمهوری اسلامی ایران با توجه به رسالت منطقه‌ای و بین‌المللی و موقعیت حساس در مواجهه با بزرگ‌ترین قدرت استکباری قرن، شناخت و تحلیل واقعیت‌ها و اتخاذ سیاست‌های اصولی بر اساس سه اصل مکتبی عزت، حکمت و مصلحت و برخوردهای سنجیده، یک ضرورت و مسئولیت بزرگ است. مهم‌ترین زمینه‌های درگیری و چالش امنیتی و سیاسی ایران و آمریکا عبارت‌اند از:

۱- نفت

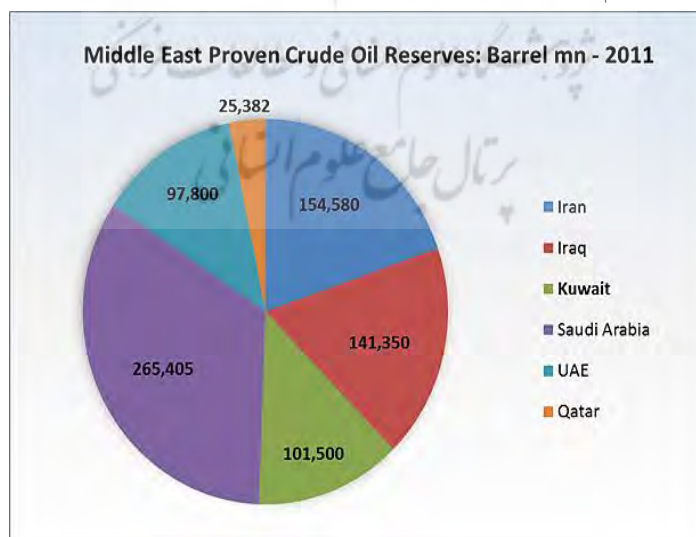
وجود ذخایر عظیم نفت و منافع مرتبط با آن به حدی است که در صد سال گذشته یکی از مهم‌ترین فاکتورهای تأثیرگذار در روابط قدرت‌های بزرگ و رقابت آن‌ها برای تسلط بر غرب آسیا از جمله ایران بوده است. از آنجا که امریکا و جهان غرب مصرف‌کننده عمده تولیدات نفتی می‌باشند، کشورهای صادرکننده نفت منطقه در معرض چالش امنیتی و سیاسی دائمی هستند. اگرچه نفت می‌تواند یکی از عوامل فشار بر کشورهای بزرگ و سرمایه‌ساز باشد، ولی به علت ضعف دولت‌های صادرکننده و اختلافات آن‌ها و وابستگی به درآمد نفت، عملاً نتوانسته‌اند از این فرصت بزرگ به نفع اهداف ملی و منطقه‌ای به زیر بهره‌گیری نمایند.



شکل ۷: روش استفاده بهینه از فرصت‌ها در پیشبرد اهداف ملی و نفتی منطقه

Source: Authors

با استقلال کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز^۱، دامنه ژئوپلیتیک ایران در شمال گسترش پیدا کرد، و قرار گرفتن بین دو منطقه نفت خیز و مسئله انتقال انرژی، اهمیت ایران را برای غرب به ویژه امریکا دو چندان کرده است. به طوری که نادیده گرفتن این کشور در نظام آینده جهانی امری غیرممکن خواهد بود.



شکل ۸: مخازن نفتی کشورهای حوزه خلیج فارس

Source: (www.ceicdata.com)

^۱. Central Asia and the Caucasus

وجود موقعیت گذرگاهی^۱ که به گفته بسیاری از کارشناسان ارزان‌ترین و کوتاه‌ترین مسیر برای انتقال منابع انرژی حوزه دریای خزر است، قرار گرفتن در منطقه‌ای نفت‌خیز و همچنین داشتن ۸۹/۷ میلیارد بشکه ذخیره نفتی - که جزء بزرگ‌ترین حوزه‌های ذخایر اثبات شده دنیا است - و حداقل ۱۲ درصد گاز جهان، دارای مقام ویژه‌ای در عرصه سیاست و اقتصاد بین‌الملل است. این موضوعات عواملی هستند که تأثیر عمده‌ای بر مسائل امنیتی ایران می‌توانند داشته باشند.

با تبدیل شدن حوزه دریای خزر به گذرگاه انرژی و پی آمدهای سیاسی و اقتصادی که از این بابت نصیب ایران می‌شود، می‌توان جایگاه ایران را به عنوان قدرت منطقه‌ای حتی فرامنطقه‌ای تحلیل کرد. در ایران با همه تلاش‌های صورت گرفته بعد از انقلاب، هنوز نفت و گاز حرف اول را در بسیاری از سیاست‌های داخلی و خارجی و امنیت و منافع ملی و وابستگی‌های ناشی از آن می‌زند. متأسفانه حدود ۸۰ درصد درآمدهای ارزی و ۴۰ درصد درآمد دولت، از محل درآمدهای نفتی تأمین می‌شود. و این وابستگی مورد سوءاستفاده شدید اروپا و آمریکا شد، به گونه‌ای که ثبات اقتصادی، سیاسی و امنیتی کشور دچار چالش گردید.

اگر ریشه‌ها و دلایل کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ بررسی شود، وابستگی امنیت و حکومت و ثبات اقتصادی و سیاسی به نفت بیشتر روشن می‌شود. لذا می‌بایست نفت و درآمدهای ناشی از آن را صرفاً یک مقوله داخلی و اقتصادی تلقی نکرد، بلکه کالایی استراتژیک که مستقیماً با امنیت و منافع ملی و از چالش‌های ج.ا.ا. با دنیای سرمایه‌داری خصوصاً آمریکا در نظر گرفت. همچنان که هر گونه تغییر و تحولی در وضعیت تولید، قیمت و تحولات کشورهای صادرکننده نفت، اخبار مهم سیاسی و بین‌المللی را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد.

۲- موقعیت استراتژیک

غرب آسیا از دیرباز به علت موقعیت استراتژیک محل رقابت قدرت‌های مختلف و همچنین کانون ادیان بزرگ جهان بوده است. خلیج فارس به ویژه ایران بارها مورد تعرض و تجاوز قدرت‌های استعماری برای تسلط و استثمار قرار گرفت. در کرانه‌های خلیج فارس، جهان اسلام به دو نیمه تقسیم می‌شود. نیمه غربی که به سمت باختر تا اقیانوس اطلس گسترش یافته و نیمه خاوری از هند و ایران شروع و با گذر از شبه قاره تا اندونزی و فیلیپین پیش می‌رود. هر قدرتی که در ایران استقرار یابد از این موقعیت استراتژیک می‌تواند در برابر روسیه و برای فشار بر کشورهای غرب آسیا و مصر و شمال آفریقا بهره‌گیری کند. گسترش روابط و کمک مالی و فنی در چهارچوب اصل چهار ترومن^۲، کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، تأسیس پیمان بغداد و سنتو، تأسیس ساواک^۳ و سرکوب مبارزات ضد استعماری و استقلال طلبانه، اجرای رفرم انقلاب سفید، تحمیل قرارداد کاپیتولاسیون^۴ و برقراری روابط ویژه با رژیم صهیونیستی، بخشی از اقداماتی است که آمریکا برای مقابله با تهدید شوروی و غول کمونیسم و انقلاب از پایین و در واقع انقلاب اسلامی انجام داد (Feiler, 2016).

^۱. The position of passage

^۲. The Point Four Program was a technical assistance program for "developing countries" announced by United States President Harry S. Truman.

^۳. Baghdad Pact and CENTO, the creation of SAVAK

^۴. Capitulation

در قرن بیستم و بیش از آن در قرن ۲۱ میلادی کشورهای بزرگ به جای توجه به ژئوپلیتیک بیشتر به ژئواکونومیک روی آورده و سعی می‌کنند به مناطق حساس جهان برای کسب امتیازات نظامی، سیاسی به موقعیت اقتصادی (ژئواکونومیک) تسلط بیشتری داشته باشند. بنابراین سلطه بر ایران در محور سیاست‌های غرب آسیای اروپا و امریکا قرار دارد و از این‌رو در جریان مبارزات انقلاب اسلامی نهایت تلاش خود را برای ممانعت از پیروزی آن به کار گرفتند.



نقشه ۲: موقعیت استراتژیکی ایران

Source: (<http://www.investiniran.ir>)

با پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط رژیم وابسته پهلوی و قطع سلطه و منافع امریکا از ایران، بسیاری از معادلات داخلی، منطقه‌ای و بعضاً بین‌المللی متحول و مقولات جدید و مسائل پیچیده‌ای شکل گرفت که همچنان تداوم دارد. موقعیت استراتژیک ایران یکی از علل اصلی شدت بحران و تعمیق چالش‌های امنیتی ایران و امریکا بوده است. فروپاشی شوروی و اشغال افغانستان و عراق، حساسیت و اهمیت استراتژیک و ژئواستراتژیک ایران را افزایش داد، به‌گونه‌ای که ایران محور چالش‌ها و اقدامات امنیتی قرار گرفت و از این‌رو بخشی از «محور شرارت»^۱ و شاید اساس

^۱. axis of evil

آن شد. سقوط بغداد این توهم را برای مقامات آمریکایی ایجاد کرد که شرایط برای تشدید فشار و زمینه‌سازی برای سقوط نظام جمهوری اسلامی فراهم شده است.

جرج تننت^۱ رئیس سازمان سیا در برابر جمعی از نمایندگان کنگره اظهار داشت: «بسیاری از تندروها خواستار به وقوع پیوستن یک انقلاب در ایران هستند، غافل از اینکه این‌ها همه آرزو و رؤیایی شیرین اما تحقق نیافتنی است... وزیر دفاع آمریکا^۲ (برای توجیه حمله نظامی به ایران)... در شورای روابط خارجی آمریکا در نیویورک بدون اشاره به اشغال نظامی یک کشور مستقل (عراق) گفت: اگر ایران برای روی کار آوردن یک رژیم مذهبی در عراق تلاش کند با اقدامات خصمانه آمریکا روبه‌رو می‌شود... ایران باید آگاه باشد تلاش آن‌ها برای ترسیم چهره عراق همانند ایران، با اقدامات خصمانه عقیم گذارده می‌شود (Hearings, 2002).

۳- اسلام انقلابی

بدون تردید در استراتژی بلند مدت آمریکا جنگ با اسلام به عنوان مکتبی سازش‌ناپذیر و ضد سلطه اصل استراتژیک و تعیین کننده است. جنگ اسلام و کفر و دشمنی پایدار غرب خصوصاً یهودیان حاکم در دستگاه‌های حکومتی، در چند قرن گذشته محور سیاست‌گذاری‌های دولت‌های استعماری بوده است. هرگونه تحلیل بدون توجه به این واقعیت، انحراف و تحریف در شناخت و تحلیل پدیده‌های سیاسی و تحولات فرهنگی و امنیتی است. این امر در اعمال نظریه «برخورد تمدن‌ها» و تقویت نگرانی جوامع غیر اسلامی به علت گسترش موج گرایش به اسلام است. از طرف دیگر مهم‌ترین چالش‌ها برای آمریکایی‌ها و به ویژه رژیم صهیونیستی موضوع بیداری اسلامی و بازگشت به اسلام و آمادگی برای ایثار و شهادت است. تحلیل گران و سیاستمداران تغییر جغرافیای فرهنگی، سیاسی و امنیتی منطقه را با پیروزی انقلاب اسلامی و اتخاذ سیاست مستقلانه و ضد استکباری جمهوری اسلامی کاملاً مرتبط می‌دانند. قدرت واقعی در جهان اسلام بر ضد آمریکا و اروپا و منافع منطقه‌ای آن‌ها، ایمان و اعتقاد اسلامی است. آنچه که در لبنان، فلسطین، افغانستان و عراق^۳ می‌گذرد و آمریکا را دچار سرگردانی و حتی انفعال کرده است، متأثر از فرهنگ انقلاب اسلامی ایران است (Hurd, 2007: 1-23).

ساختن فیلم‌های منفی و غیرواقعی از وضعیت مسلمانان، معرفی اسلام به عنوان یک دین و مکتب خشن، ضد توسعه و آزادی، با هدف زمینه‌سازی برای اجرای عملیات ویرانگر بر ضد مسلمانان و جلب حمایت شهروندان از سیاست‌های جنگ طلبانه و تهاجمی، بخشی از اقدامات بر ضد مسلمانان به ویژه ایران است.

۴- امنیت و منافع رژیم صهیونیستی

تأسیس رژیم صهیونیستی^۴ به روشی غیرمعمول و بی سابقه توسط اروپا و پیوند آن با آمریکا با اهداف خاصی صورت گرفت که ربطی به دین یهود و یهودیان سرگردان و بازگشت آنان به سرزمین موعود نداشت. آنچه به عنوان توجیه برای تأسیس رژیم صهیونیستی گفته شد نه منطقی و نه در عرف بین‌المللی شناخته شده بود. سرزمین

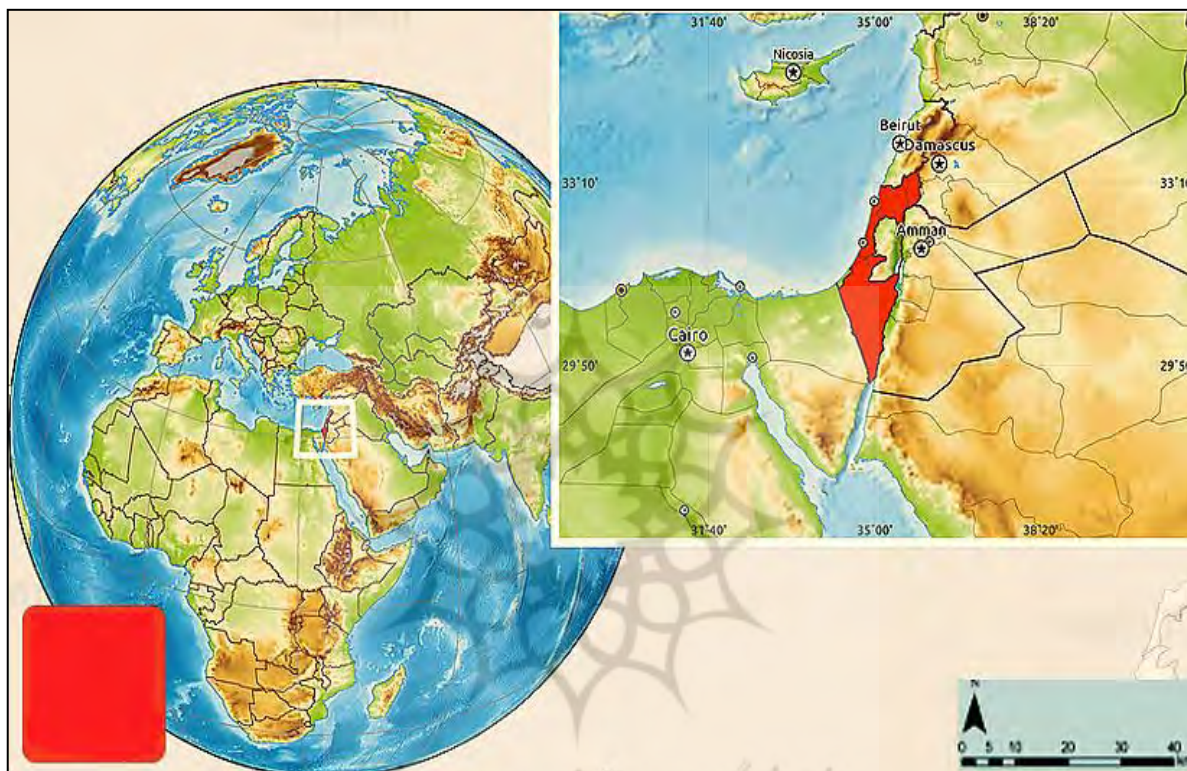
^۱. George John Tenet was the Director of Central Intelligence for the United States Central Intelligence Agency as well as a Distinguished Professor in the Practice of Diplomacy at Georgetown University

^۲. Secretary of Defense America

^۳. Lebanon, Palestine, Afghanistan and Iraq.

^۴. Israel

مسلمین غصب، تعداد زیادی کشته، آواره و تعدادی مجبور به اطاعت از حکومت تحمیلی و سرکوبگر شدند. داستان تشکیل دولت رژیم صهیونیستی و اقدامات آن در طول بیش از نیم قرن بسیار غم‌انگیز و زیان‌بار بوده است. واقعیت این است که صهیونیسم در تمام ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی امریکا ریشه دوانده، و نبض حیاتی این کشور در دست صهیونیست‌ها قرار دارد (Sharp, 2016: p.1-39). تمامی رؤسای جمهور ایالات متحده خود را ملزم به حمایت و تأمین منافع نامشروع و امنیت رژیم صهیونیستی می‌دانند و این مسئله در سیاست‌ها و اقدامات مسئولان امریکا به‌وضوح دیده می‌شود.



نقشه ۳: موقعیت رژیم صهیونیستی

Source: (<http://www.maphill.com>)

حمایت بی‌چون‌وچرا از رژیم صهیونیستی، چشم‌پوشی از جنایات این رژیم، کمک‌های نظامی، اقتصادی و فنی، فشار و تهدید بر ضد کشورهای حامی ملت مظلوم فلسطین، و تو قطعنامه‌های سازمان ملل بر ضد تل‌آویو، از جمله موارد تحمیلی صهیونیسم بر دولت ایالات متحده در رابطه با رژیم صهیونیستی است. تهدید کشورهای نظیر ایران، سوریه و لبنان^۱ به حمله نظامی، تحریم اقتصاد، جنگ تبلیغاتی و سیاسی و به راه انداختن جنگ داخلی، جزئی از سیاست‌های رژیم صهیونیستی محور امریکا در غرب آسیا است. در اکتبر ۲۰۰۲ میلادی روزنامه نیویورک تایمز^۲ اخباری را در مورد «پل ولفوویتز»^۳ (معاون وزیر دفاع امریکا) و دار و دسته وی منتشر کرد، که در آن از فشار این افراد بر دولت بوش برای آغاز جنگ فوری علیه عراق سخن گفته شده است، زیرا حمله به افغانستان (سرزمین خشک و فقیر) نمی‌تواند جنگ جهانی که آنان در صدد شعله‌ور کردن آن هستند، آغاز کند. از نظر آنان عراق پله

^۱. Syria and Lebanon

^۲. The New York Times

^۳. Paul Wolfowitz

دیگری برای جنگ بر ضد تروریسم و «برخورد تمدن‌ها»^۱ است. در این طرح دین اسلام دشمن معرفی شده است و باید «جنگی صد ساله» بر ضد آن آغاز شود. پس از انتشار این طرح، این افراد «گروه ولفوویتز»^۲ لقب گرفتند. این گروه در حال حاضر ایالات متحده را در همان مسیری هدایت می‌کنند که سیاست تندرو و افراطی و بسیار خطرناک صهیونیست‌ها به آن سو در حال حرکت است. در این تفکر همه دولت‌های اسلامی که رژیم صهیونیستی از آن‌ها می‌ترسد، دشمن تلقی شده‌اند، و شاید اگر دولت بوش نبود، این ایده‌های ولفوویتز تنها یک رؤیا باقی می‌ماند. ... گروه ولفوویتز به شدت تلاش می‌کند که ایالات متحده را به حرکت در مسیر سیاست‌های جناح راست تندروی رژیم صهیونیستی که از مهم‌ترین هدف‌های آن حمایت از «تهاجم هسته‌ای احتمالی رژیم صهیونیستی به کشورهای عرب» است، سوق دهد. «پل ولفوویتز» یکی از بیست و سه شخصیت یهودی حاضر در دولت بوش پسر محسوب می‌شد (Sharp, 2016: p.1-39).

موضع جمهوری اسلامی ایران در قبال قضیه فلسطین و ایستادگی بر اصول مکتبی و ارزشی خود، از محورهای مهم چالش امنیتی در داخل و خارج است. دولت رژیم صهیونیستی با استفاده از تمامی امکانات سازمان‌های یهودی و صهیونیستی و عوامل مؤثر و ذی‌نفوذ در کشورهای اروپایی و آمریکایی و با به‌کارگیری ابزارها و شیوه‌های موجود، سعی در افزایش مشکلات امنیتی و سیاسی ایران دارد.

گسترش و تداوم نهضت مقاومت ملت فلسطین و ناتوانی رژیم صهیونیستی در سرکوب حرکت اسلامی - انقلابی مردم، زمینه‌ساز و اهرم فشار بیشتر بر ایران شده است. زیرا بر اساس تحلیل‌های موجود، ایران الهام‌بخش و حمایت‌کننده این‌گونه حرکت‌ها است. لذا برای قطع خطوط ارتباطی و حمایتی می‌بایست چالش‌ها و گرفتاری‌های داخلی و خارجی را برای بالا بردن هزینه پشتیبانی ملت فلسطین را افزایش داد، به‌گونه‌ای که ادامه حرکت به سادگی مقدور نباشد.

- نتیجه‌گیری

خلیج فارس را می‌توان به عنوان یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای محسوب کرد، بدین مفهوم که عوامل مختلف نوعی پیوستگی و وابستگی متقابل امنیتی بین کشورها و بازیگران منطقه ایجاد نموده است. امنیت خلیج فارس، موضوعی نیست که تنها برای کشورهای حاشیه آن دارای اهمیت باشد. امروزه یکی از مهم‌ترین دل‌مشغولی‌های تولیدکنندگان انرژی و مصرف‌کنندگان جهانی آن، امنیت خلیج فارس است و امنیت این منطقه با امنیت بین‌المللی در پیوند قرار گرفته است. یک سال بعد از وقوع انقلاب اسلامی ایران، دکترین کارتر در غرب آسیا مطرح شد. طبق این دکترین، «هر اقدامی که توسط نیروهای خارجی برای در اختیار گرفتن خلیج فارس انجام گیرد، به مثابه اقدامی علیه منافع آمریکا تلقی می‌شود و با همه وسایل از جمله نیروهای نظامی دفع خواهد شد. بنابراین با توجه به تأثیر انقلاب و ناآرامی‌ها در کشورهای منطقه، ایالات متحده به فکر ایجاد یک سیستم امنیت منطقه‌ای افتاد تا انقلاب اسلامی را مهار کند. در واقع، این ایده، ادامه پیمان بغداد، سنتو و استراتژی دوستانه به شمار می‌رفت. در پی تجاوز عراق به ایران، فرصت لازم در اختیار عربستان قرار داده شد تا خواسته خود برای ایجاد یک سیستم امنیت جمعی را در منطقه

¹. Clash of Civilizations

². Wolfowitz's team

تحقق بخشد. برای این منظور شورای همکاری خلیج فارس در فوریه ۱۹۸۱ میان وزیران خارجه عربستان سعودی، عمان، کویت، قطر، بحرین و امارات در «ریاض» به وجود آمد. عمده‌ترین زمینه‌های همکاری کشورهای عضو، مبادله اطلاعات در موضوعات امنیتی، تشکیل شبکه دفاع هوایی، ایجاد نیروهای واکنش سریع بود. در واقع، تشکیل این شورا، اقدامی علیه انقلاب ایران و با حمایت آمریکا بود و این شورا از جانب مقامات ایالات متحده می‌توانست به عنوان «سومین ستون»^۱ برای سد بستن در برابر قدرت ایران و اسلام سیاسی تندرو به کار گرفته شود. مقامات آمریکایی معتقد بودند که در مقابل انقلاب ایران، همکاری آمریکا با شورای همکاری خلیج فارس باید تشدید شود. آن‌ها با تشکیل شورای همکاری خلیج فارس و ترتیبات محلی نظیر طرح دفاع استراتژیک عربستان، «سپهر صلح» و «سپر صحرا»^۲ در صدد مهار ایران برآمدند. ایالات متحده در صدد القای این نظر به کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بود که ایران در صدد تسلط بر منطقه است و می‌خواهد که خلیج فارس را به عنوان یک دریای ایرانی در تصرف داشته باشد. بنابراین حمایت همه جانبه آمریکا از شورا تشدید شد. در این ارتباط، نیروی واکنش سریع آمریکا به همراه نیروهای واکنش سریع شورای همکاری خلیج فارس برای کنترل درگیری‌های با ابعاد کوچک‌تر و سرکوبی جنبش‌های داخلی و منطقه‌ای بسیار فعال شدند. اعضای این شورا در طول جنگ عراق و ایران، کمک‌های فراوانی را در اختیار بغداد قرار دادند. جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای دارای جایگاه مهمی در ایجاد امنیت در غرب آسیا برخوردار است و می‌تواند در تعامل سازنده با دیگر کشورهای منطقه نقش محوری در برقراری ثبات و حل بحران‌های دیرینه ایفا کند. رویکرد ایران در محیط پیرامونی خود بر اساس الگوی امنیت مبتنی بر همکاری و مشارکت قرار دارد. در این رویکرد، مشارکت جدی تمامی کشورهای منطقه در سازمان‌دهی ساختار امنیتی منطقه‌ای و همکاری مؤثر در این خصوص در اولویت قرار می‌گیرد. رویکرد امنیتی ایران با توجه به تحولات و تجارب سال‌های اخیر در منطقه دارای مؤلفه‌ها و عناصری است که در صورت توجه و اهتمام منطقه‌ای می‌تواند به شکل‌گیری نظامی امنیتی پایداری منجر شود. اولین مؤلفه این رویکرد کاهش حضور نظامی قدرت‌های منطقه‌ای است که باعث تشدید افراط‌گرایی و تروریسم و تخریب همکاری و روابط طبیعی کشورهای منطقه شده است. دومین مؤلفه همکاری و مشارکت بازیگران منطقه‌ای در ساختار امنیتی، به‌ویژه هم‌فکری و همکاری کشورهای بزرگ‌تر مانند ایران، ترکیه و عربستان سعودی در حل و فصل چالش‌های مشترک نظیر تروریسم و مدیریت الگوهای تعاملاتی گروه‌های قومی - مذهبی فرو ملی با واحدهای ملی است.

با توجه به وسعت چالش‌ها و تعارضات امنیتی در غرب آسیا و تأثیرگذاری عوامل گوناگون در سطوح فرو ملی، ملی، منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در ناامنی‌ها و بی‌ثباتی در منطقه، امنیت‌سازی در چارچوب الگوی امنیتی مبتنی بر همکاری و مشارکت، مستلزم فرآیندی تدریجی و طولانی مدت است. در این فرآیند، همکاری منطقه‌ای تنها به واسطه اعتمادسازی گام به گام و ایجاد اطمینان متقابل در میان کشورها و همچنین تلاش برای حل و فصل چالش‌هایی تحقق می‌یابد که محصول برخی تعارضات ساختاری چون مشکلات روند دولت - ملت‌سازی و ضعف فرهنگ و رویه‌های دموکراتیک است.

^۱. The third column

^۲. The sphere of peace and Desert Shield

- Baldwin D. (1993). *Neorealism and Neoliberalism: The Contemporary Debate*, New York: Columbia University Press, 1993.
- Bellamy, A. J. 2004, *Security Communities and their Neighbors: Regional Fortresses or Global Integrators?* London: Palgrave, 2004. p. 6.
- Onuf, N. 1999, 'Worlds of Our Making: the Strange Career of Constructivism in International Relations', in Donald J. Puchala, (ed). *Visions of International Relations*, Columbia: University of South Carolina Press, 1999.
- Wendt, A. 2002, "Why a World State is Inevitable: Revisiting the Logic of Anarchy". Paper prepared for presentation at the Annual Meeting of the International Studies Association in New Orleans, March 2002. p.1.
- Dannreuther, R. 2007, *International Security: The Contemporary Agenda*, Cambridge: Polity Press, 2007, p.40.
- Hopf, T. 1998, 'The Promise of Constructivism in International Relations Theory', *International Security*, Vol. 23, No. 1, Summer, 1998, pp. 171-200.
- Katzenstein, P. J. 2002, Introduction: Alternative Perspectives on National Security,
- Katzenstein, P. J. (2002). *The Culture of National Security: Norms and Identity in World Politics*, New York: Columbia University Press
- Katzenstein (ed). *The Culture of National Security: Norms and Identity in World Politics*, New York: Columbia University Press, 2002, p. 6.
- Kubalkova, V. 2001. "Foreign Policy, International Politics, and Constructivism", in Vendulka Kubalkova, *Foreign Policy in a Constructed World*, New York: M.E. Sharpe, 2001, p.34.
- Gartzke, E. and Gleditsch, K. S. 2006, "Identity and Conflict: Ties that Bind and Differences that Divide", *European Journal of International Relations*, Vol. 12, No.1, 2006, pp. 53-87.
- Kowert, P. A. 2001. "Toward a Constructivist Theory of Foreign Policy", in Vendulka Kubalkova (ed), *Foreign Policy in a Constructed World*. New York: M.E. Sharpe, 2001, PP. 268-269.
- Political Islam and Foreign Policy in Europe and the United States, Elizabeth Shakman Hurd, *Foreign Policy Analysis* (2007) 3, 345-367
- Gil Feiler, Middle East Economic and Strategic Position in Light of the Rising Oil Prices
- Hichem Karoui, US Foreign Policy in the Gulf After 9/11 The effect on US-GCC relations (Saudi Arabia in the focus)
- Mraz, J. L. 1997, Dual Containment: US Policy in the Persian Gulf and a Recommendation for the Future, A Research Paper Presented To The Research Department Air Command and Staff College In Partial Fulfillment of the Graduation Requirements of ACSC. March 1997
- J.E. Peterson. *Defending Arabia*, Chapter 4: The US and Gulf Security. Online edition from www.JEPeterson.net (posted September 2000)
- Barzegar, K. 2007, Iran, New Iraq and the Persian Gulf Political-Security Architecture, *The Iranian Journal of International Affairs* Vol. XX, No.1: 93-110, Winter 2007-08. ©Institute for Political and International Studies
- Bojarczyk, B. 2012, The Department of International Relationships, Maria Curie-Skłodowska University of Lublin, *Teka Kom. Politol. Stos. Międzynar. – OL PAN*, 2012, 7, 80-100
- GEOPOLITICS OF THE PERSIAN GULF REGION, Plac Litewski 3, 20-080 Lublin, boyar@o2.pl
- Jayum, S. N. and Jawan A. 2011, Role of the Persian Gulf's Oil in the US Geopolitical Codes during the Cold War Geopolitical Order, *International Journal of Humanities and Social Science* Vol. 1 No. 5; May 2011 206, Faculty of Human Ecology, Universiti Putra Malaysia (UPM) Malaysia.
- Mehrabi, A. and Safavi, S. Y. and Mahdian, H. 2013, Investigation Geopolitical Position of Energy in Supplying Iran's National Security from the Prospect of Three National Security Approaches (Pivot expansion, Maintenance and Development) *Geopolitics Quarterly*, Volume: 9, No.1, Spring 2013 13.
- Ydreos, C. 2012, International Gas Union in collaboration with CLINGENDAEL INTERNATIONAL ENERGY PROGRAMME, International Gas Union, TASK FORCE 3

- Wang, B.2016, *The Conflict between US and Iran in Designing the Persian Gulf Security Order* 39.
- Aminuzzaman, Md. 2015, International Journal of Scientific Engineering and Research (IJSER) www.ijser.in ISSN (Online): 2347-3878, Impact Factor (2014): 3.05 Volume 3 Issue 7, July 2015 Licensed Under Creative Commons Attribution CC BY Geopolitical Significance of West Asia
- Sokolsky, Richard D.2016, *The United States and the Persian Gulf Reshaping Security Strategy for the Post-Containment Era*
- AlJazeera Center for Studies,2014, Gulf Cooperation Council's Challenges and Prospects*, 31 March 2014 Copyright © 2015 AlJazeera Center for Studies, All rights reserved,The opinions in this report do not necessarily reflect those of Al Jazeera Centre for Studies.
- Sharp, J. M. 2016, U.S. Foreign Aid to Israel, see at. <https://fas.org/sgp/crs/mideast/RL33222.pdf>
- Advisory Board,2014, Report on Energy Geopolitics: Challenges and Opportunities International Security
- Friedman, G.2008, *THE GEOPOLITICS OF IRAN: Holding the Center of a Mountain Fortress*
- Kellner, D.2016, 9/11, Spectacles of Terror, and Media Manipulation: A Critique of Jihadist and Bush Media Politics (<http://www.gseis.ucla.edu/faculty/kellner/>)
- Katzman, K.2016, iran: Politics, Human Rights, and U.S. Policy, Specialist in Middle Eastern Affairs October 25, 2016
- Senate Hearing 107-841, 2002, From the U.S. Government Printing Office <https://www.intelligence.senate.gov/hearings/nomination-scott-w-muller-be-general-counsel-central-intelligence-agency-october-9-and-16>
- Terry Tryf and others (1381), realism and liberalism, translation Asghar Eftekhari, the fundamental idea of the National Security Studies, Tehran Institute for Strategic Studies.
- Aslam Beig, Mirza (1380), the pattern of energy security for the Gulf, Proceedings of the Tenth International Conference on the Persian Gulf (towards the twenty-first century), the translation of J. Zanganeh, Tehran: Foreign Ministry.
- Behrouzifar, M. (1383), the effects of US unilateral sanctions on US trade economy and global energy markets, energy Institute of International Studies.
- Barzegar, Kayhan (1386), Iran, the new Iraq and the Persian Gulf regional security, strategy journal, number forty three. <http://www.persiangulfstudies.com> <https://www.decodedscience.org> www.ceicdata.com <http://www.investiniran.ir> <http://www.maphill.com>